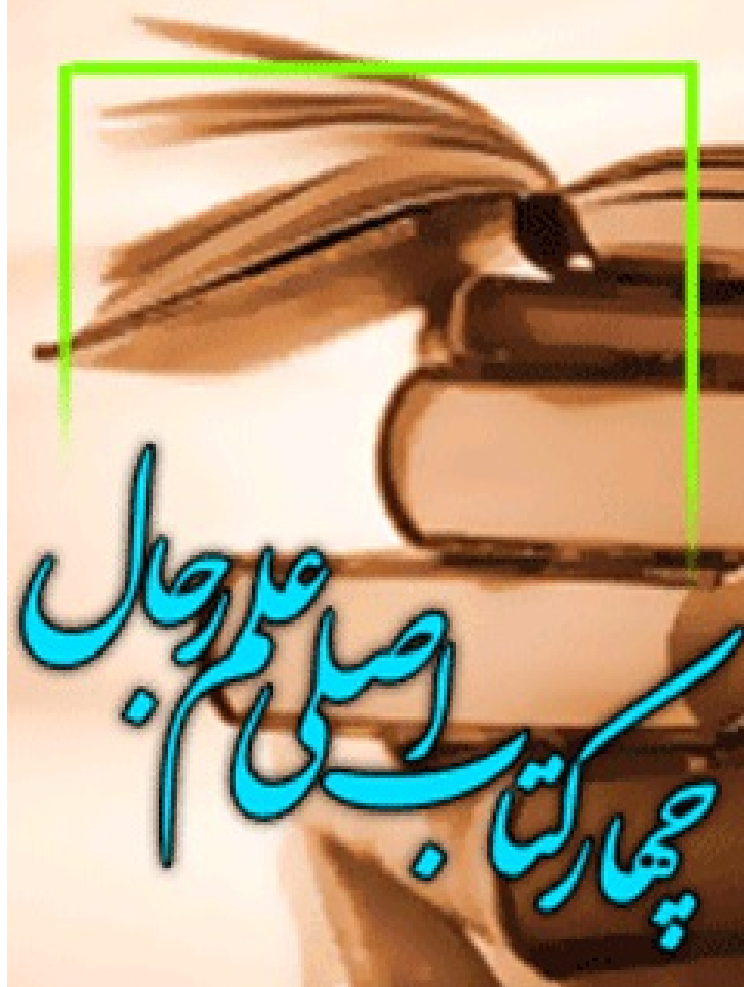


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهار کتاب اصلی علم رجال

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	چهار کتاب اصلی علم رجال
۷	مشخصات کتاب
۷	موضوع علم رجال
۷	تعریف علم رجال
۷	تاریخچه و سیر اجمالی این علم تا دوره شیخ و نجاشی
۹	آغاز و انگیزه تدوین هر یک از رشته‌های علم رجال
۱۰	اختیار الرجال و الفهرست
۱۰	اختیار الرجال و الفهرست
۱۱	اختیار الرجال یا تلخیص رجال کشی
۱۱	اشاره
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	انتساب کتاب به شیخ طوسی
۱۴	نام اصل کتاب کشی
۱۵	نحوه انتخاب و تلخیص شیخ
۱۵	کتابهایی که بر محور اختیار الرجال نگارش یافته است
۱۶	آیا انتخاب دیگری از رجال کشی انجام گرفته است
۱۷	الفهرست
۱۷	اشاره
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	وضع و ترتیب کتاب
۱۸	چگونگی نسخه‌های فهرست
۱۹	چگونگی نسخه‌های چاپی

- ۲۰ اعتبار فهرست و انتقاد بر آن
- ۲۱ پی‌نوشتها
- ۲۱ از ۳۵ تا
- ۲۳ از ۳۶ تا ۷۶
- ۲۵ مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

چهار کتاب اصلی علم رجال

مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه‌ای علی رهبر جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۱۸ عنوان و نام پدیدآور: چهار کتاب اصلی علم رجال علی حسینی خامنه‌ای مشخصات نشر: تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹. مشخصات ظاهری: ص ۶۲ شابک: بها: ۲۷۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی یادداشت: چاپ دوم ۱۳۷۴؛ بها: ۱۳۰۰ ریال یادداشت: چاپ سوم ۱۳۷۷؛ ۱۵۰۰ ریال - ISBN ۹۶۴-۵-۵۳۴-۴۳۰ یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: حدیث -- علم الرجال موضوع: حدیث -- علم الرجال -- کتابشناسی رده بندی کنگره: BP۱۱۴/خ ۲ چ ۹ ۱۳۶۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۶۴ شماره کتابشناسی ملی: م ۶۹-۲۰۴۲

موضوع علم رجال

پیش از ورود به موضوع مورد بحث، یعنی معرفی و ارزیابی چهار کتاب اصلی علم رجال (۱) بحثی به اجمال درباره موضوع، تاریخچه، و فایده علم رجال مفید به نظر می‌رسد.

تعریف علم رجال

نخست این نکته را باید خاطر نشان ساخت که منظور از «فن رجال در این گفتار، علم رجال به معنای عام است که آن را می‌توان چنین تعریف کرد: «دانش شناسایی گروهی از مردم که در جهت خاصی مشترکند و اطلاع از احوال یا انساب یا تالیفات یا برخی دیگر از خصوصیات ایشان». بنابراین تعریف علم رجال به معنای خاص، فهرست، تراجم، انساب، و مشیخه را شامل می‌شود. چون در اصطلاح خاص، «علم رجال آن است که در شناسایی راویان حدیث، از لحاظ نام یا اوصافی که در قبول یا رد گفته و روایت آنان دخالت دارد، بحث می‌کند. فهرست مجموعه‌ای است که در آن نام مؤلفان و مصنفان گردآوری شده است، تراجم، به طور عام، شرح حال علماء یا راویان است بدون اشاره به جهاتی که در رد و قبول روایت مؤثرند، و مشیخه نشان دهنده سلسله اساتید حدیث است. و باز علم رجال، به معنای خاص، بر حسب انگیزه‌های گوناگون، به رشته‌ها و موضوعات محدودتری تقسیم می‌شود و کتابهای مربوط به آن شکلهای مختلفی می‌گیرد. بعضی از این کتابها به طور عام، شامل نام راویان است، بی‌تعرض به وثاقت یا عدم وثاقت ایشان، مانند طبقات الرجال تالیف (احتمالا) احمد بن ابی عبدالله برقی (متوفا به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰). بعضی دیگر درباره ممدوحین یا مذمومین است، مانند کتاب ابن داود قمی (متوفا به سال ۳۶۸) و نیز کتاب استادش احمد بن محمد بن عمار الکوفی (متوفا به سال ۱۳۴۶) که از کتاب او مفصلتر است. برخی فقط درباره اصحاب یک امام است مانند کتاب ابن عقده (متوفا به سال ۳۳۲ یا ۳۳۳) که فقط در خصوص اصحاب امام صادق-علیه السلام-تالیف شده و مشتمل بر نام چهار هزار راوی است. و در برخی دیگر، جهت خاص دیگری در نظر گرفته شده، مانند کتاب عبد العزیز بن یحیی الجلودی (متوفا به سال ۳۳۲) که مشتمل است بر نام آن عده از صحابه رسول اکرم-صلی الله علیه و آله-که از علی-علیه السلام-روایت کرده‌اند، یا کتاب ابن زیدویه (۲) در حالات زنان راوی آل ابیطالب (من روی من نساء آل ابیطالب) و کتابهای دیگری که برخی از آنها را نام خواهیم برد.

تاریخچه و سیر اجمالی این علم تا دوره شیخ و نجاشی

این علم از دیرباز، یعنی از نخستین قرنهای طلوع اسلام، مورد توجه مسلمین قرار داشته و به تدریج با افزایش نیازی که بدان

احساس می‌شده، دامنه آن گسترش یافته است. اگر علم رجال را به همان عمومیت که گذشت، تعریف کنیم، یعنی دایره آن را تا شرح حال نویسی (رشته تراجم) توسعه دهیم، سابقه این علم به نیمه اول قرن نخستین می‌رسد، زیرا در حدود سال ۴۰ هجری (۳) عیید الله بن ابی رافع، کاتب امیر المؤمنین علی-علیه السلام- نام آن عده از اصحاب رسول اکرم-صلی الله علیه و آله-را که در جنگهای علی-علیه السلام- شرکت داشته و به همراهی آن حضرت جنگیده‌اند، در کتابی گرد آورد و ظاهراً وی نخستین کسی بود که در رجال، کتاب نوشت. شیخ طوسی در الفهرست از این کتاب به نام تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین-علیه السلام-الجمل و صفین و النهروان من الصحابة-رضی الله عنهم یاد کرده و سند خود را بدان ذکر نموده است. در قرن سوم هجری بر اثر شیوع کتب حدیث و رواج اصول و مصنفات این علم، فن رجال نیز بالتبع رونق گرفت و کتب بالنسبه زیادی در این فن تدوین و تالیف شد که برخی از آنها تاکنون موجود است و از آثار گرانهای شیعه در این علم به شمار می‌رود. از آن جمله است: کتاب طبقات الرجال تالیف احمد بن ابی عبد الله برقی (۴) که نسخه ناقصی از آن تاکنون باقی است و کتاب ابو محمد عبد الله بن جبلة بن حیان بن ابجر الکنانی، (متوفای سال ۲۱۹) (۵) که شیخ طوسی در کتاب رجال او را از اصحاب امام کاظم شمرده و نجاشی کتب متعددی از جمله کتابی در رجال را بدو نسبت داده است. برخی دیگر از کتب رجالی قرن سوم عبارتند از: رجال حسن بن علی بن فضال (متوفای سال ۲۲۴) که گویا در عصر نجاشی، معروف و شاید در اختیار خود او بوده است، کتاب رجال حسن بن محبوب (متوفای سال ۲۲۴) به نام معرفة رواة الاخبار (۷) و این غیر از کتاب دیگر اوست در مشیخه که ابو جعفر اودی آن را به ترتیب نام رجال فصل بندی کرده است، دیگر کتاب رجال ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (۸) متوفای سال ۲۸۳، و کتاب رجال حافظ ابو محمد عبد الرحمن بن یوسف بن خراش المروزی البغدادی (۹) متوفای سال ۲۸۳. از آنچه گفتیم روشن می‌شود که گفته سیوطی در کتاب الاوائل که نخستین مؤلف در علم رجال، شعبه بن الحجاج-از ائمه اهل سنت و متوفای سال ۱۶۰-است، (۱۰) به حقیقت و تحقیق مقرون نیست، چه همان طور که دانستیم، فن رجال در قرن نخستین سرآغاز گرفته و بیشتر از یک قرن پیش از شعبه کتابی در این رشته به وسیله عیید الله بن ابی رافع فراهم آمده است. نظیر این اشتباه و بسی فاحشتر از آن، از نویسنده ارزشمند معاصر مصری، شیخ محمد ابو زهره، در کتاب مغنم و مفیدش الامام الصادق سرزده که بی‌گمان ناشی از عدم تتبع کافی در مصادر و مآخذ شیعی است نه از گرایشهای فرقه‌ای و تعصب آمیز. وی کتاب فهرست شیخ طوسی را نخستین کتاب رجالی شیعه پنداشته و او را از این رهگذر که گشاینده راهی نو در افق فرهنگ شیعی است، مورد ستایش و تمجید فراوان قرار داده است. (۱۱) این قضاوت، نمایشگر بی‌دقتی در همین کتاب فهرست نیز هست. چه، شیخ خود در مقدمه کتاب مزبور به کتابهای دیگری در این زمینه که به وسیله علمای پیشین تالیف شده اشاره می‌کند. به هر حال تالیف و تدوین کتب رجالی که در قرن سوم صورت نسبتاً گسترده و مبسوطی یافته بود، در قرن چهارم به همان نسبت گسترده‌تر و متنوع‌تر و جامع‌تر گشت. نکته‌ای که از بررسی بسیاری از کتابهای رجالی این قرن به دست می‌آید، این است که این کتابها در موضوعات محدودتر و محصورتری نگاشته شده و گویا در این قرن شیوه تخصص‌گرایی رواج یافته و رشته‌های تخصصی و موضوعات متنوع مستقلاً مورد نظر خبرگان و علمای فن قرار گرفته است و این خود نشانه گسترش دامنه این علم در قرن مزبور است. مثلاً ابو العباس احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده (متوفای سال ۳۳۲ یا ۳۳۳) (۱۲)، چنانکه یاد کردیم، کتابی مشتمل بر رجال امام صادق-علیه السلام-فراهم آورد و در آن از چهار هزار نفر تشرف یافته به صحبت و روایت آن حضرت نام برده است، و ابو الحسین احمد بن الحسین بن عیید اله غضائری دو کتاب درباره مؤلفان شیعه (که اصطلاحاً به آنها فهرست اطلاق می‌شود) نگاشت و کتاب دیگری مشتمل بر نام راویان ضعیف و غیر موثق به نام الضعفاء نوشت (۱۳)، و قاضی ابو بکر محمد بن عمر الجعانی البغدادی (متوفای سال ۳۵۵) که در حدیث و رجال سرآمد زمان خود بود، (۱۴) کتاب بزرگی به نام الشیعه من اصحاب الحدیث و طبقاتهم در طبقات راویان شیعه تالیف کرد که شیخ نجاشی آن را سماع کرده است و کتاب دیگری در شرح طبقات اصحاب حدیث در بغداد (۱۵) و چند کتاب دیگر در موضوعات محدود مربوط

به روایان حدیث فراهم آورد. (۱۶) برخی دیگر از کتابهای رجالی معروف قرن چهارم بدین قرار است: رجال ابن داود قمی (متوفا به سال ۳۶۸) درباره ممدوحین و مذمومین، رجال محمد بن علی بن بابویه معروف به صدوق (متوفا به سال ۳۸۱)، فهرست حسن بن محمد بن الولید قمی، استاد صدوق و دیگر قمیین (متوفا به سال ۳۴۳)، کتاب الطبقات ابن دول (متوفا به سال ۳۵۰)، کتاب رجال کلینی، محمد بن یعقوب، مؤلف کتاب معروف اصول کافی (متوفا به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹)، رساله معروف ابو غالب زراری به فرزند زاده‌اش در تراجم روایان آل‌اعین و... که یک بار به سال ۳۵۶ و بار دیگر پس از ۱۱ سال یعنی در سال ۳۶۷ نگارش یافته است، و از همه معروفتر کتاب معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین، علیهم السلام (۱۷) است، تالیف شیخ ابی عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی (متوفا حدود نیمه قرن چهارم) (۱۸) که خلاصه و منتخبی از آن به نام اختیار الرجال، در حال حاضر موجود و نسخ چاپی آن معروف و در دسترس است. در حدود نیمه اول قرن پنجم هجری، یعنی پس از گذشتن بیش از سه قرن از تالیف نخستین کتاب رجالی، اصول اربعه رجالیه یعنی چهار کتاب معروف و مورد استناد این علم که از ترکیب و تصحیح و امتزاج کتب و مصنفات قبلی تشکیل شده بود به رشته تحریر درآمد و سرفصل تازه‌ای در تاریخچه این علم گشوده گشت. این چهار کتاب که خوشبختانه در طول زمان از دستبرد حوادث مصون مانده و اصل آنها تا زمان حاضر باقی است و بعضی از آنها مکرر به طبع رسیده، عبارت است از: اختیار الرجال، الفهرست، الرجال (هر سه تالیف شیخ ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، متوفا به سال ۴۶۰)، و کتاب فهرست معروف به رجال نجاشی، تالیف احمد بن علی نجاشی (متوفا به سال ۴۵۰). (۱۹) این چهار کتاب در طول قرنهای متعددی که از تالیف آنها گذشته، همواره مورد توجه و استفاده و مراجعه خبرگان این فن قرار داشته، و چنانکه به تفصیل خواهیم دید، کارهایی از قبیل ترتیب و تبویب و جمع و تفصیل براساس آنها انجام گرفته است. این قرن را به خاطر تالیف این چهار کتاب باید سرآمد قرنهای پیشین و نقطه اوج فعالیت‌های رجالی تا آن روز دانست.

آغاز و انگیزه تدوین هر یک از رشته‌های علم رجال

چنانکه پیشتر گفته شد، علم رجال به معنای عام، چندین رشته را متضمن است، از آن جمله: رجال به اصطلاح خاص (شناسایی نام روایان یا اوصافی که در رد و قبول خبر آنان مؤثر است)، فهرست (شناسایی نام مؤلفان و مصنفان)، تراجم یا تاریخ الرجال (شناسایی تاریخ و شرح حال علما یا روایان لیکن نه به لحاظ دخالت در رد و قبول خبر)، و مشیخه (شناسایی سلسله اساتید روایتی). برای تعیین تاریخ دقیق شروع هر یک از این رشته‌ها اطلاع کافی در دست نیست، ولی چنانکه پیشتر باز گفتیم، گردآوری نام عده‌ای از مردم که در جهت واحدی مشترک باشند، اول بار در نخستین قرن اسلام به وسیله یکی از شیعیان به نام عبید الله بن ابی رافع انجام گرفت. اما تدوین کتب رجالی به معنای مصطلح، یعنی آنچه مربوط است به ذکر حالات روایان حدیث از لحاظ صفاتی که در رد و قبول خبر آنان مؤثر می‌تواند بود، به گمان قوی از نیمه اول قرن دوم یعنی از روزگار رواج حدیث آغاز شده است. شاید با قاطعیت بتوان گفت که انگیزه اصلی برای پیدایش این فن و تدوین مصنفات مربوط به آن، اهتمام و مراقبت شدید و نزدیک به وسواسی بود که محدثان و جمع‌آوران حدیث در کار تدوین روایات به کار می‌بردند. در آن دوره عوامل جعل حدیث فراوان بود: اولاً- ارزش و وزنی که محدثان و حاملان حدیث در اجتماع داشتند، عده‌ای بی‌مایه و شهرت طلب را برای ورود در جرگه محدثان بدین کار وادار می‌ساخت، ثانیاً اغراض سیاسی و فرقه‌ای نیز هر یک عامل مهم و مستقلى در این مورد به شمار می‌رفت و در نتیجه احادیث فراوان از زبان منابع حدیث به رسول اکرم-صلی الله علیه و آله-یا در حوزه تشیع به ائمه اهل بیت-علیهم السلام- نسبت داده می‌شد. این موضوع که در بسیاری از بیانات ائمه-علیه السلام-یا روایات منعکس است، موجب شد که خبرگان فن برای تشخیص حدیث صحیح از سقیم به ذکر نام روایان و تمییز ممدوح از مذموم بپردازند. و بدین ترتیب کتابهایی در این رشته فراهم آید. در مورد آغاز تدوین کتابهای رشته فهرست نیز اطلاع دقیقی در دست نیست. به طور مسلم سالها پیش از شیخ طوسی و شیخ

نجاشی، فهرست نویسی نیز همچون تالیف کتب رجال، متداول و مرسوم بوده است و این از گفتار شیخ طوسی در مقدمه کتاب الفهرست مستفاد می‌شود. عبارت وی چنین است: فانی لما رایت جماعة من شیوخ طائفتنا من اصحاب الحدیث عملوا فهرست کتب اصحابنا و ما صنّفوه من التصانیف و روهه من الاصول... حتی به گفته محقق شوشتری، در مقدمات کتاب ارزشمند قاموس الرجال اکثر قدما دارای فهرست بوده‌اند. (۲۰) نهایت آنکه در این فهرستها غالباً از شیوه اختصار پیروی می‌شده و مؤلفان آنها جز کتابهایی را که از آنها روایت کرده یا در کتابخانه خود موجود داشته‌اند، نام نمی‌برده‌اند. (۲۱) شیخ طوسی در کتاب الفهرست از برخی از این فهرستها یاد کرده است، من جمله از فهرست ابن عبدون (متوفاً به سال ۴۲۳) در ضمن ترجمه ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. (۲۲) نخستین کسی که کتابی به تفصیل در زمینه فهرست نگاشت، ابو الحسن احمد بن حسین بن عبید الله غضائری معروف به ابن الغضائری بود که معاصر شیخ طوسی و شیخ نجاشی و به رتبت مقدم بر آن دو بوده است. وی، چنانکه طوسی در مقدمه الفهرست آورده، دو کتاب کامل و بزرگ در این رشته فراهم آورد: یکی فقط درباره اصول و دیگری ویژه مصنفات، (۲۳) لیکن پس از مرگ ناگهانی وی، تنها نسخه این دو کتاب عزیز و ارزشمند به ستیگی از بازماندگانش تلف شد و این اثر بزرگ که اگر باقی می‌ماند، بی‌گمان از سرمایه‌های رجالی شیعه محسوب می‌گشت، به نسلهای بعد نرسید. (۲۴) انگیزه تدوین فهرست را از آنچه شیخ نجاشی در مقدمه فهرست معتبر و مبسوط خود، که به رجال نجاشی اشتهار یافته است، ذکر کرده می‌توان به دست آورد. وی چنین می‌نویسد: فانی وقت علی ما ذکره السید الشریف-اطال الله بقائه و ادام توفیقه-من تعیر قوم من مخالفینا انه لا-سلف لکم و لا مصنف. و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی اخبار هم و لا عرف منازلهم و تاریخ اخبار اهل العلم و لالقی احدا فیعرف منه... به گمان نزدیک به یقین، لا اقل نیمی یا بخش مهمی از انگیزه دیگر مؤلفان کتابهای رشته فهرست نیز همین است که در عبارت بالا بدان اشاره شده، یعنی معرفی سلف شیعه و بازشناساندن آثار گرانبهای آنان در علوم و فنون مختلف و پاسخ به طنز و ایراد آن دسته از مخالفان که از این آثار بیخبر می‌بوده‌اند و شیعه را به نداشتن اثر و سابقه علمی، قدح می‌کرده‌اند. (۲۵) در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، به نام مشیخه ابن محبوب (متوفاً به سال ۲۲۴) برخورد می‌کنیم که از کتابهای معروف رجالی است و ابو جعفر اودی (۲۶) آن را به ترتیب نامهای رجال، فصل بندی کرده است. بنابراین سابقه مشیخه که یکی از رشته‌های علم رجال به معنای عام است، به سالهای پیش از ۲۲۴ می‌رسد. در رشته تاریخ رجال نیز، در قرنهای سوم و چهارم، کتابهایی همچون تاریخ الرجال تالیف احمد بن علی عقیقی (پدر) و غیره نوشته شده که نام آنها در کتب فهرست مضبوط است. (۲۷) بنابراین می‌توان گفت که کلیه رشته‌های گوناگون علم رجال (به معنای عام) در قرنهای نخستین، با فاصله‌ای نه چندان زیاد، پدید آمده و سپس به تدریج رو به توسعه نهاده و در هر یک از رشته‌ها، به فراخور نیازی که بدان حساس می‌شده، کتابهایی تالیف و تصنیف شده است.

اختیار الرجال و الفهرست

اختیار الرجال و الفهرست

با ملاحظه آنچه درباره تاریخچه کوتاه و سیر تاریخی علم رجال در طول دو سه قرن خست بیان شد می‌توان رتبت ارجمند و پایگاه بلند شیخ الطائفه محمد بن الحسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰) فقیه و محدث بزرگوار را در این علم نیز حدس زد. زیرا وی کسی است که توانسته است با تالیف چند کتاب گرانبها در این زمینه نقطه بارزی در تاریخ این علم پدید بیاورد، و همچنان که در علم حدیث از دیگر مؤلفان کتب اربعه گوی سبقت ربوده و در علم فقه به شیوه‌ای بی‌سابقه و ابتکاری کتاب نوشته، در این رشته نیز نقشی براننده و برجسته داشته باشد و فراهم آورنده سه کتاب از چهار کتاب معروف و مورد اعتماد این فن باشد، و بر اثر جامعیت و نظم

شایسته این کتابها و هم شیوایی قلم و نیکویی سلیقه و نبوغ علمی خود، کتب پیشین را متروک و مهجور سازد. این سه کتاب که هر کدام در یکی از شعبه‌های گوناگون علم رجال نوشته شده است از زمان مؤلف تاکنون - که فاصله‌ای بیش از ۹ قرن است - همواره مدار بحث و تحقیق و تالیف خبرگان این فن بوده و - چنانکه باز خواهیم گفت - شرحها و ذیلها و ترتیبا بر مدار آن فراهم آمده است. این سه کتاب بدین قرارند: اختیار الرجال، الفهرست، الرجال یا الابواب. و ما به ترتیب به معرفی و تحقیق درباره این سه کتاب می‌پردازیم.

اختیار الرجال یا تلخیص رجال کشی

اشاره

اصل این کتاب - چنانکه به تفصیل باز خواهیم گفت - از شیخ ابو عمر و محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی (۲۸) وفات یافته در حدود نیمه قرن چهارم) و موسوم به معرفه الناقلین عن الائمه الصادقین بوده و چون در آن اغلاط و اشتباهات و اضافاتی وجود داشته، شیخ طوسی به تلخیص و تهذیب آن همت گماشته و آن خلاصه را اختیار الرجال نام نهاده است. و بنا بر نقل سید علی بن طاووس در کتاب فرج المهموم از نسخه خطی مؤلف، در روز سه شنبه ۲۶ صفر سال ۴۵۶ شروع به املائی آن بر شاگردان خویش کرده است.

مشخصات کتاب

موضوع این کتاب، تاریخ رجال و ذکر طبقات آنهاست و مبنای آن ذکر روایاتی است که در مدح یا قدح رجال وارد شده، بی آنکه نظری درباره آن روایات ابراز گردد. در ذیل نام هر یک از رجال، یک یا چند حدیث مسند که در آن از شخص مورد نظر به گونه‌ای یاد شده، نقل می‌گردد. این حدیثها گاه به این دلیل که متضمن مدح یا قدح شخص مورد نظرند، با یکدیگر متعارض می‌باشند و در این گونه موارد معمولاً سخنی که از ترجیح یکی از دو حدیث حکایت کند به میان نمی‌آید و فقط به گزارش روایتها بسنده می‌گردد. تنها در پاره‌ای از موارد، درباره شخص مورد نظر یا درباره سند یا مضمون یکی از آن حدیثها اظهار عقیده‌ای می‌شود. مثلاً - در شرح حال زراره بن اعین پس از ذکر حدیثی در مذمت وی که سندش چنین است: محمد بن بحر الکرمانی، عن ابی العباس المحاربی الجزری، عن یعقوب بن یزید، عن فضالة بن ایوب...، می‌گوید: «محمد بن بحر هذا غال، و فضالة لیس من رجال یعقوب، و هذا الحدیث مزاد فیه، مغیر عن وجهه.» (۲۹) کتاب نه خاص رجال شیعه است و نه محدود به موثقان و مدح شدگان. شرح حال زراره، چهره درخشان شیعه و راوی مقبول و موثق، در آن هست، شرح حال ابو الخطاب مقلص، غالی معروف، نیز هست. از غیر شیعه فقط کسانی را نام می‌برد که برای شیعه روایت کرده و در شمار رجال حدیث شیعه باشند. (۳۰) پس آمدن نام کسی در این کتاب نه دلیل شیعی بودن اوست و نه نشانه وثاقتش، چنانکه نیامدن نام کسی در آن نه دلیل شیعی نبودن اوست و نه دلیل ضعفش. در آغاز کتاب هفت روایت در ستایش راویان و حاملان حدیث و چهار روایت درباره یاران و نزدیکان علی - علیه السلام - نقل می‌کند و سپس به ذکر نام رجال می‌پردازد. در آغاز گاه فقط نام شخص مورد ترجمه را ذکر می‌کند و پس از آن به گزارش روایتهایی درباره او می‌پردازد، مثلاً: زید بن صوحان - جبرئیل بن احمد، قال حدثنی موسی بن معاویه بن وهب... تا آخر، در عنوان بالا - شخص مورد ترجمه زید بن صوحان است و جبرئیل بن احمد راوی نخستین در سلسله حدیثی است که درباره زید بن صوحان نقل شده. پس از این حدیث، حدیث بعد چنین آغاز می‌شود: علی بن محمد القتیبی قال... تا آخر. و بدین ترتیب همه روایاتی که درباره زید بن صوحان آمده پی در پی نقل می‌شود. و گاه نام شخص

مورد ترجمه با کلمه فی مشخص می‌شود، مثلاً: فی الحسین بن بشار-حدثنی خلف بن حماد، قال حدثنا... تا آخر، که حسین بن بشار مورد ترجمه است. و گاه نیز مطلب به این صورت آغاز می‌گردد: «ما روی فی، مثلاً: فی الحسن بن محبوب. روایاتی که در ذیل هر عنوانی نقل می‌شود نیز گاه با کلمه حدثنی و گاه با جمله وجدت به خط فلان و گاه بدون این هر دو و فقط با نام نخستین راوی، آغاز می‌گردد. مجموع رجالی که در این کتاب عنوان شده‌اند به حدود ۵۱۵ نفر بالغ می‌شود که در شش بخش بر حسب تقدم و تاخر زمانی مندرج گشته است. نام رجال بر هیچ اساسی مرتب نیست: نه بر اساس تاریخ فوت، نه بر اساس صحابت امامان اهل بیت-علیهم السلام- و نه بر اساس حروف اول نامها. بدین علت ست‌یافتن به شرح حال شخص مورد نظر در این کتاب دشوار است. در نسخه طبع بمبئی، فهرست نامها به همان ترتیبی که در کتاب آمده با رقم صفحه مربوط درج شده است که کار مراجعه را اندکی آسان می‌سازد. ولی از آنجا که گاه روایات مربوط به یک شخص در مواضع مختلفی از کتاب ذکر شده و تاکنون فهرست اعلام، که جبران کننده این نقیصه است، به نسخه چاپی کتاب منضم نشده، (۳۱) با دست‌یافتن به عنوان شخص مورد نظر در کتاب نمی‌توان مطمئن بود که به همه اطلاعات مربوط به وی دسترسی پیدا شده است.

انتساب کتاب به شیخ طوسی

در انتساب این کتاب به شیخ اختلاف است. بیشتر علمای فن بر آنند که کتاب مورد بحث برگزیده و پیراسته‌ای است که شیخ طوسی از کتاب رجال ابی عمر و محمد بن عمر بن عبد‌العزیز کشی فراهم آورده است. این نظر را نام کتاب نیز تا حدی تایید می‌کند. قول دیگر آن است که کتاب موجود همان اصل کتاب کشی است نه انتخاب شیخ. از سخنان احمد بن طاووس حلی (متوفای سال ۶۷۳) و دو شاگردش، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) و ابن داود حلی (متولد ۶۴۷)، قول دوم بر می‌آید، (۳۲) ولی دلایل و شواهدی چند انتساب کتاب را به شیخ و منتخب بودن آن را از اصل کتاب کشی به طور قاطع تایید می‌کند. برخی از این دلایل بدین قرارند: علی بن طاووس (متوفای سال ۶۶۴-برادر احمد بن طاووس) در کتاب فرج المهموم از نسخه‌ای از این کتاب یاد می‌کند که به خط خود شیخ در آن چنین نوشته بوده است: «هذه الاخبار اختصرتها من کتاب الرجال لابی عمرو محمد بن عمر بن عبد‌العزیز، و اخترت ما فیها» (۳۳) و این گفته به صراحت دلیل آن است که کتاب موجود برگزیده شیخ طوسی است نه اصل کشی. شیخ در فهرست کتابی به نام اختیار الرجال را به خود نسبت داده و در شمار آثار علمی خود شمرده است، (۳۴) و از روزگار پس از شیخ تاکنون همواره این نام را با همین کتاب مورد بحث منطبق می‌دانسته‌اند و اثری از کتاب دیگری بدین نام نیست. در مواردی شیخ نجاشی، صاحب فهرست معروف و معاصر شیخ طوسی، موضوعی را از کتاب کشی نقل می‌کند که در کتاب موجود کنونی از آن نشانی نیست، (۳۵) و این دلیل است بر آنکه نسخه اصلی کتاب کشی، که در روزگار نجاشی در دسترس و مورد استناد وی بوده، غیر از کتاب اختیار کنونی است و کتاب موجود انتخاب و ملخصی از کتاب کشی است، نه اصل آن. (۳۶) به هر حال، جای تردید نیست که آنچه به عنوان رجال کشی از چند قرن پیش تاکنون در دست است، چیزی جز همین برگزیده شیخ طوسی نیست و به گمان قوی پس از روزگار شیخ نسخه اصلی کتاب کشی در اختیار هیچ یک از علمای فن قرار نداشته و به کلی از بین رفته است. تنها کسی که گمان می‌رود نسخه اصل را دارا بوده شهید اول است، چرا که وی در حاشیه‌اش بر کتاب خلاصه علامه، پس از آنکه از اختیار الرجال مطلبی نقل کرده، همان مطلب را از کتاب کشی به صورت دیگری نقل نمود، (۳۷) و این نشانه آن است که وی علاوه بر اختیار الرجال، اصل کتاب کشی را نیز داشته و آن دو را با یکدیگر مقایسه و تطبیق می‌کرده است. ولی محقق شوشتری معاصر، مؤلف قاموس الرجال-که در این فن رتبتی بلند را حایز است-معتقد است که شهید در شناسایی کتابی که در دست داشته دچار اشتباه شده و نسخه‌ای از اختیار الرجال را اصل کتاب کشی پنداشته است، زیرا نسخه‌های اختیار الرجال در مواردی با یکدیگر مختلف است. بهترین شاهد سهو شهید آنکه، همان جمله‌ای را که شهید به کتاب کشی نسبت داده، مولی

عنايت الله قهپايي (۳۸)، ترتيب دهنده اختيار الرجال، عينا همان را از اختيار الرجال نقل کرده است. از برخی کلمات علامه در کتاب خلاصه استفاده می‌شود که وی نسخه اصل کتاب کشی را داشته چه، در مواردی مطلبی را از کشی نقل می‌کند با عبارت: «ذکره الکشی یا قال الکشی»، در حالی که از مطلب مزبور در اختيار الرجال نشانی نیست. لیکن با توجه به اینکه علامه در کتاب خلاصه عین عبارات صاحبان اصول رجالیه را نقل می‌کند نه تنها مطالب آنان را، بلکه می‌توان مطمئن بود که در موارد مزبور، عبارت ذکره الکشی یا قال الکشی، نیز از یکی از کتابهای مزبور مانند کتاب نجاشی یا هرست شیخ گرفته شده و از خود علامه نیست، در این صورت، مطلب را آنان از کتاب کشی نقل کرده‌اند، نه از کتاب علامه. (۳۹) حاصل سخن آنکه از دوره بعد از شیخ طوسی و نجاشی هیچ یک از دانشمندان این فن از اصل کتاب کشی نشانی نیافته و سراغی نداشته‌اند و گویا این کتاب که قبل از شیخ نیز چندان رواج نداشته، پس از انتخاب و تلخیص وی به کلی از رواج افتاده و برگزیده آن که به خاطر برگزیننده‌اش اعتبار بیشتری می‌داشته، جای آن را گرفته است. از این عبارت نجاشی که درباره شیخ کشی می‌گوید: «له کتاب-الرجال، کثیر العلم، و فیه اغلاط کثیره» (۴۰) و هم از اینکه شیخ طوسی دست به پیراستن آن زده، می‌توان نتیجه گرفت که نسخه صحیح و متقن کتاب مزبور حتی به شیخ و نجاشی نیز نرسیده یا آنکه خود در اصل کتابی پر خطا بوده است و این نیز خود می‌تواند عاملی محسوب شود برای متروک شدن اصل این کتاب پس از اختیار شیخ. مؤلف کتاب قاموس الرجال معتقد است که منظور نجاشی از جمله و فیه اغلاط کثیره آن است که اصل کتاب دارای اشتباه در مطالب بوده، نه اینکه بعدها از طرف نسخه برداران و کاتبان، تصحیف و خطا بدان راه یافته است. و آنگاه خود محقق مزبور چنین اظهار نظر می‌کند که: این قضاوت نجاشی بی پایه است چه، اشتباهات موجود در کتاب کشی چندان فاحش است که گمان انتساب آن به کسی چون کشی نمی‌رود، (۴۱) و این اظهار نظر از محقق نامبرده جای بسی شگفتی است. چه با قبول این فرض که نسخه اصل کتاب کشی در دست نیست، از کجا می‌توان فاحش بودن یا نبودن خطاهای آن کتاب را دانست و سنجید و نسبت به امکان یا عدم امکان انتساب آنها به کشی نظر داد؟ به عبارت دیگر، سخن از خطاهای کدام کتاب است؟ کتاب اختيار الرجال؟ یعنی کتابی که از صافی تحقیق و تنقیح شیخ طوسی خارج شده و بالطبع نجاشی را درباره آن چنین قضاوتی نیست؟ یا اصل کتاب کشی؟ که اکنون قرن‌هاست از آن جز نامی نیست؟ در صورت دوم از کجا مؤلف قاموس الرجال توانسته فاحش بودن خطاهای آن را بفهمد و رتبت کشی را از ارتکاب آنها برتر بداند؟ در هر صورت اگر بپذیریم که اشتباهات اصل کتاب کشی ناشی از تصحیف نسخه برداران بوده نه معلول خطای مؤلف، ناگزیر باید علت تحریف آن را در بی‌اعتنایی معاصرانش به کتاب وی جستجو کنیم. چه، وی و استادش، عیاشی، از رویان ضعیف الحال نقل می‌کرده‌اند و این در عرف قدما طعن بزرگی محسوب می‌شده است و بدین سبب کتاب وی در زمان خودش و پس از آن متروک و مهجور مانده و در نتیجه نسخه‌های آن دستخوش تحریف و تبدیل گردیده است. شگفت آنکه کتاب اختيار الرجال نیز که برگزیده و پیراسته‌ای از آن کتاب است و بی‌گمان در اصل از بسیاری اشتباهات و اغلاط کتاب کشی خالی بوده، اکنون متضمن تحریفها و تصحیفها و اشتباهات فراوان است. به گفته علامه کلباسی مؤلف کتاب سماء المقال (۴۲) قرآینی وجود دارد که این کتاب به مرور زمان مورد دستبرد حوادث قرار گرفته و به تدریج مطالبی از آن اسقاط و حذف شده است، ولی محدث نوری در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل مواردی را یاد می‌کند که مؤلفان کتب رجالیه مطلبی را از اختيار الرجال نقل کرده‌اند و آن مطلب در نسخه‌ای که اکنون از این کتاب در دست است یافت نمی‌شود. علاوه بر اینها-چنانکه اشاره کردیم-در نسخه موجود کتاب اشتباهات و تصحیفات دیده می‌شود که رجالیون متاخر به برخی از آنها اشاره کرده‌اند. محقق شوشتری اشتباهات این کتاب را بیش از حد شمارش و موارد درست و مصون از خطا را معدود و انگشت‌شمار می‌داند. از جمله اشتباهاتی که محقق نامبرده بدانها اشاره می‌کند این است که در بسیاری از عناوین، احادیث مربوط به شرح حال کسی با احادیث مربوط به شرح حال کس دیگری یا با احادیث همنام او که در طبقه دیگری قرار دارد مشتبه و مخلوط شده است، مثلا: احادیث مربوط به ابی بصیر لیث المرادی، با روایات

مربوط به ابی بصیر یحیی الاسدی خلط گشته ، و حمیری که از اصحاب حضرت عسگری-علیه السلام- است در شمار اصحاب امام علی بن موسی الرضا-علیه السلام- معرفی شده ، و اولین روایت در حالات عبد الله بن عباس در خلال احادیث مربوط به خزیمه (که پیش از عبد الله عنوان شده) ذکر گردیده ، و در ذیل نام محمد بن زینب مکنی به ابی الخطاب بیست و سه روایت که از هیچ رو بدو مربوط نیست نقل شده و ... (۴۳) بسی روشن است که این گونه خطاها از نوع اشتباهاتی نیست که از کسی چون کشی یا شیخ طوسی صادر گردد ، و گمان انتساب آن به کسی جز نسخه برداران و کاتبان نمی رود . همچنان که برخی اشتباهات دیگر این کتاب از قبیل : تاریخ وفات حماد بن عیسی ، تعیین سنین زندگی معاویه بن عمار ، تحریف جبرئیل بن احمد فاریابی در اوایل کتاب به جبرئیل بن محمد فاریابی ، و امثال اینها ، که علامه کلباسی در سماء المقال بدانها اشاره کرده ، نیز از جمله اشتباهاتی است که انتساب آنها به شیخ طوسی دور از باور است . بنابر آنچه گفتیم می توان قضاوت کرد که نظر مولی عنایت الله قهپایی که این اغلاط را از شیخ دانسته و معتقد است که اصل کتاب کشی مبرا و تهی از آنها بوده ، کاملاً خلاف تحقیق و ادعایی بی دلیل است .

نام اصل کتاب کشی

در بیشتر کتابهای قدما ، مانند فهرست شیخ و فهرست نجاشی ، در ذیل حالات کشی ، از نام کتاب وی ذکری نرفته و تنها به اصل وجود این کتاب اشاره شده است . شیخ طوسی در الفهرست زیر عنوان ابو عمرو کشی چنین می گوید : «ثقه بصیر بالاخبار و بالرجال ، حسن الاعتقاد ، له کتاب الرجال . . . » (۴۴) عبارت نجاشی نیز در این باره مشتمل بر توضیح بیشتری نیست : «کان ثقه عینا ، و روی عن الضعفاء کثیرا و صحب العیاشی و اخذ عنه و تخرج علیه فی داره التی کان مرتعاً للشیعة و اهل العلم ، له کتاب الرجال . . . » (۴۵) تا آنجا که ما اطلاع یافته ایم نخستین کسی که برای کتاب کشی نامی ذکر کرده ابن شهر آشوب (متوفای سال ۵۸۸) صاحب کتاب معالم العلماء است . وی در این کتاب که به عنوان ذیل و تتمیم فهرست شیخ به رشته تحریر در آمده ، از کتاب کشی به نام معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین (۴۶) یاد می کند و به قرینه نزدیکی زمان او با کشی و شیخ جای تردید باقی نمی ماند که گفته وی متکی به قراین قطعی بوده و نام کتاب کشی همان است که او ذکر کرده است . شیخ طوسی در الفهرست ، در ذیل عنوان احمد بن داود بن سعید پس از نسبت دادن کتابهای متعددی به وی می گوید : «ذکره الکشی فی کتابه فی معرفه الرجال . . . » (۴۷) مؤلف سماء المقال به استناد این عبارت نام کتاب کشی را معرفه الرجال پنداشته و این پندار را به شیخ نیز نسبت داده است . در حالی که این عبارت ، همین اندازه گویای آن است که کتاب کشی در شناسایی رجال تحریر یافته و از نام کتاب وی در آن سخنی نیست . احتمالاً- عبارت مزبور در نسخه‌ای که کلباسی در اختیار داشته به صورت ذکره الکشی فی کتابه معرفه الرجال (با حذف کلمه فی) بوده و از این رو نامبرده دچار چنین گمانی شده است . در نسخه چاپی کتابی اختیار الرجال ، چاپ بمبئی ، سال ۱۳۱۷ ، نیز در آخر جزء پنجم به همین صورت از کتاب کشی یاد شده و چنین آمده است ، «قدم الجزء الخامس من کتاب ابی عمرو الکشی فی معرفه الرجال . . . » و چنانکه ملاحظه می شود در این عبارت نیز هیچ گونه تصریحی به اینکه نام کتاب ، معرفه الرجال باشد ، وجود ندارد . علامه مجلسی (۴۸) و همچنین از معاصران ما ، مؤلف قاموس الرجال (۴۹) نیز نام کتاب کشی را معرفه الرجال ذکر کرده‌اند (۵۰) ، ولی با توجه به آنچه قبلاً یاد آور شدیم ، این گفته مقرون به هیچ دلیلی نیست ، (۵۱) و با رجحانی که نظر ابن شهر آشوب حایز است ، عدول از آن جایز نمی باشد . از آنچه که گفتیم می توان دانست که نام معرفه اخبار الرجال نیز که در آغاز و انجام نسخه چاپی بمبئی برای کتاب کشی ذکر شده بدون وجه و بی دلیل است ، چه علاوه بر اینکه کتاب موجود و چاپ شده تالیف شیخ طوسی و موسوم به اختیار الرجال است نه معرفه اخبار الرجال ، اساساً در مدارک و مآخذ مورد اطمینان از چنین نامی برای کتاب کشی نشانی نیست و گویا مباشر چاپ یا یکی از نسخه برداران این نام را از ترکیب دو عبارت کتاب ابی عمرو الکشی فی اخبار الرجال و «کتاب ابی عمرو الکشی فی معرفه الرجال که در بعضی از کتب رجالیه به هنگام یادآوری از کتاب کشی ذکر

شده استفاده کرده و آن را نام کتاب پنداشته است .

نحوه انتخاب و تلخیص شیخ

چنانکه پیشتر اشاره شد ، نادرستیا و زواید کتاب کشی بوده که شیخ طوسی را به تهذیب و تلخیص آن برانگیخته و کتاب اختیار الرجال را به وجود آورده است . اکنون باید دید آن نادرستیا و اضافات از چه قبیل بوده و شیخ در این زمینه چه عملی انجام داده است ؟ به گمان برخی (۵۲) ، کتاب کشی در اصل مشتمل بر رجال عامه و خاصه بوده و شیخ ، عامه را از آن اسقاط کرده و کتاب اختیار را به ترجمه رجال شیعه اختصاص داده است . ولی با توجه به اینکه در نسخه موجود اختیار نام جمعی از رجال عامه نیز هست ، خطای این گمان آشکار می گردد . تحقیق آن است که کتاب کشی نیز مانند بسیاری از کتابهای رجالی دیگر ، از قبیل فهرست شیخ و فهرست نجاشی ، در ترجمه شیعیان و هم غیر شیعیانی که برای شیعه و از ائمه ایشان روایت کرده اند نوشته شده است . از این روست که در کتاب اختیار به نام کسانی چون محمد بن اسحق و محمد بن المنکدر و عمرو بن خالد و . . . بر می خوریم که غیر شیعه ولی راوی از ائمه شیعه اند . گمان غالب آن است که تلخیص و انتخاب شیخ ، پیش از آنکه متوجه رجال مذکور در کتاب باشد ، ناظر به روایاتی است که در زیر نام هر یک از رجال ذکر شده است . به فرض آنکه بپذیریم که شیخ جمعی از ترجمه شدگان اصل کتاب کشی را به دلیلی اسقاط کرده ، قابل قبولتر آن است که در میان احادیثی که کشی به مناسبت نام ترجمه شدگان آورده ، بعضی از حیث سند یا از حیث ارتباط به شخص مترجم ، به نظر شیخ ، مخدوش رسیده و وی همانها را اسقاط یا تصحیح کرده است . و این از هر احتمال دیگری در مورد چگونگی تلخیص و انتخاب شیخ به نظر نزدیکتر و به مقام شیخ و کشی براننده تر است . از برخی قراین می توان حدس زد که شیخ در کتاب اختیار همه رجال مورد وثوقی را که در اصل کتاب کشی نام برده شده اند ، ذکر نکرده است . مثلا در الفهرست پس از ذکر داود بن ابی زید نیشابوری و تصریح به اینکه ثقة و راستگو است ، می نویسد : «و له كتب ذكرها الكشي و ابن النديم في كتابيهما .» حال آنکه در نسخه کنونی اختیار الرجال از این شخص نامی نیست . بنابراین اگر مسلم بدانیم که منظور از کتاب کشی که در عبارت بالا بدان اشارت رفته همان کتاب معرفة الناقلين ، یعنی اصل کتاب اختیار الرجال ، است و فرض کنیم که نسخه کنونی اختیار در این قسمت دچار تحریف و اسقاط نشده ، تردیدی باقی نخواهد ماند که تصفیه شیخ طوسی شامل برخی از رجال مورد وثوق نیز شده است .

کتابهایی که بر محور اختیار الرجال نگارش یافته است

چنانکه در آغاز گفتیم ، کتاب اختیار الرجال یکی از چهار کتاب اصلی علم رجال است و در روزگاران پس از شیخ طوسی ، پیوسته مطرح نظر و مورد مراجعه دانشمندان شیعی بوده است . بر اثر این عنایت و اهتمام به مرور زمان کارهای علمی چندی بر محور آن انجام یافته و کتابهایی فراهم آمده است . و از آنجا که کتاب نامبرده نامرتب و بدون فصل بندی کاملی نوشته شده و مراجعه و استفاده از آن دشوار بوده ، بیشتر این کارها در زمینه تبویب و ترتیب و به منظور آسان کردن کار مراجعان صورت گرفته است . ما تا حدود گنجایش این گفتار به معرفی آنچه بر این اساس نگارش یافته می پردازیم : . ترتیب قهپایی . مولی عنایت الله بن شرف الدین قهپایی نجفی (متوفی پس از ۱۰۱۶) (۵۳) کتاب اختیار را بر حسب حرف اول نامها مرتب ساخته و همه کسانی را که مستقلا یا در ضمن ترجمه دیگران در کتاب مزبور نام برده شده اند بدین ترتیب عنوان کرده و در هر مورد عین عبارت کشی را بی کم و کاست درباره آنان آورده است . پس از ذکر روایات آغاز کتاب ، نخست کینه های مصدر به ابن و سپس کینه های مصدر به اب را و آن گاه اسمها را از «ابان تا» یونس به ترتیب حرف اول درج کرده است . تاریخ اتمام این کتاب سال ۱۰۱۱ هجری است . چنانکه گفتیم ، روش این کتاب آن است که از عین عبارات کشی فراتر نرود و بی کم و کاست الفاظ وی را در ذیل نام هر یک از

رجال بازگو کند. با این حال ناگزیر برای مراعات ترتیب مورد نظر خود عناوین موجود در کتاب اختیار الرجال را تغییر داده و در مواردی که کشی دو یا چند نفر را با هم عنوان کرده نام هر یک را در جای خود بر حسب ترتیب حروف آورده است. در پاره‌ای موارد، نسخه وی با نسخه چاپ شده اختیار متفاوت است، از جمله: عنوان حسن بن سعید الاهوازی و محمد بن اسحق صاحب المغازی. (۵۴). ترتیب سید یوسف بن محمد الحسینی العاملی، مؤلف جامع المقال. وی اختیار الرجال را بر حسب طبقات اصحاب معصومین-علیهم السلام-نظیر رجال شیخ مرتب ساخته، یعنی نخست اصحاب رسول اکرم-صلی الله علیه و آله-سپس اصحاب امیر المؤمنین-علیه السلام-و بعد از آن اصحاب امام حسن بن علی-علیه السلام-و به همین روش تا اصحاب امام یازدهم-علیه السلام-همه را پی در پی ذکر کرده است. بنابر گفته محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل، تاریخ اتمام این کتاب سال ۹۸۱ است. (۵۵) ۳. ترتیب شیخ داود بن حسن بن یوسف البحرانی. وی که تقریباً از معاصران شیخ حر عاملی، صاحب وسائل الشیعه، است، کتاب اختیار را به ترتیب الفبایی کامل، یعنی مراعات حرف اول و دوم و سوم و...، نظیر منهج المقال (۵۶)، مرتب ساخته است. (۵۷) ۴. کتاب حل الاشکال تالیف سید احمد بن طاووس حلّی، رجالی معروف قرن هفتم. وی متن کتاب اختیار الرجال را با متن اصول سه گانه دیگر فهرست و رجال شیخ و فهرست نجاشی به اضافه متن کتاب الضعفاء ابن الغضائری در کتابی گرد آورده و این مجموعه را حل الاشکال فی معرفه الرجال نام نهاده است. و گویا شهید ثانی-رحمه الله علیه-نسخه اصل این کتاب را در اختیار داشته است. (۵۸) کلباسی مؤلف سماء المقال (متوفی به سال ۱۳۵۶ قمری) با همه تمجید و ستایشش از نیکویی ترتیب این کتاب، به این علت که اغلب احادیث اختیار الرجال در آن نیامده و بعضی به اشاره یا نقل به معنی ذکر شده، چنانکه مراجعه کننده را از اصل کتاب بی نیاز نمی‌سازد و نیز در مواردی اشتباهاتی بر قلم مؤلف بزرگوار آن رفته، از کتاب مزبور انتقاد می‌کند. (۵۹) پس از ابن طاووس بعضی از شاگردان وی و جمعی از متاخران از او پیروی کرده و اصول اربعه رجالیه را با چند کتاب دیگر از قدما مانند: الضعفاء، رجال برقی و رجال عقیقی در یکجا گرد آورده‌اند. (۶۰) ۵. کتاب تحریر طاووسی تالیف شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب معالم (۹۵۹-۱۰۱۱). وی کتاب اختیار الرجال را از مجموعه حل الاشکال انتزاع و استخراج کرده و آن را تحریر طاووسی نامیده است. بنابراین، کتاب نامبرده همان متن اختیار است با این تفاوت که عناوین آن بر نسق حل الاشکال تنظیم شده نه به شیوه اصل کشی و شیخ. (۶۱) ۶. کتاب مجمع الرجال تالیف مولی عنایت الله بن شرف الدین قهپایی. وی علاوه بر مرتب ساختن کتاب اختیار الرجال عین عبارات کتاب مزبور را با عبارات کتابهای رجال و فهرست شیخ، فهرست نجاشی و الضعفاء ابن الغضائری ملفق و مرتب ساخته و این مجموعه را مجمع الرجال نامیده است. تاریخ فراغت از تالیف این کتاب سال ۱۰۱۶ است، و نسخه‌ای از آن به خط مؤلف در کتابخانه علامه تهرانی، صاحب الذریعه، موجود است. (۶۲)

آیا انتخاب دیگری از رجال کشی انجام گرفته است

دانستیم که آنچه امروز به نام رجال کشی موجود و معروف است، برگزیده و پیراسته‌ای است که شیخ طوسی-رحمه الله علیه-از کتاب رجال ابو عمرو کشی یعنی کتاب معرفه الناقلين عن الائمة الصادقین فراهم آورده و آن را اختیار الرجال نامیده است و اصل کتاب معرفه الناقلين حتی در روزگار علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶) نیز در دسترس کسی قرار نداشته است. از پاره‌ای عبارات چنین استنباط می‌شود که بجز شیخ طوسی کس دیگری نیز دست به انتخاب از کتاب کشی زده و برگزیده‌ای از آن به صورت تالیف مستقلی در آمده است. به این عبارت از کتاب سماء المقال توجه فرمایید: و من العجیب ما ذکره الفاضل العنایة، من انه يظهر بعد التصفح و التتبع التام فی الكتاب ان الاغلاط لیس فیہ (منه، ظ)، بل انما هی من قلم المنتخبین منه، مثل الشیخ قدس سره و سپس خود مؤلف سماء المقال می‌افزاید: نعم یحتمل ذلک فی البعض. (۶۳) اگر چه بدین قرینه که در عبارت یاد شده سخن از کتاب اختیار الرجال است، ممکن است کلمه منتخبین را بر این حمل کرد که در تهیه کتاب مزبور عده‌ای با شیخ طوسی همکاری

داشته‌اند و مراد انتخاب کنندگان همان کتابند، لیکن از آنجا که در انتساب این کتاب به شیخ هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و تالیف دسته‌جمعی در آن اعصار معمول و متداول نبوده، این گمان که کسان دیگری نیز مستقلاً دست به تلخیص و انتخاب کتاب کشی زده باشند، از عبارت مزبور تقویت می‌شود.

الفهرست

اشاره

این کتاب از گرانبهاترین آثار کهن شیعی در فن رجال و از کتابهای مورد اعتماد علمای این فن است. چنانکه در آغاز این گفتار یاد شد، «فهرست اصطلاحاً بر کتبی که در آن از صاحبان اصول و «مصنفات» (۶۴) نام برده شود اطلاق می‌گردد و قدمای علم رجال غالباً فهرستهایی داشته‌اند که در آنها فقط به معرفی بعضی از مؤلفان شیعه یا معرفی مؤلفان کتب موجود نزد خود ایشان بسنده می‌شده است، مانند: فهرست زراری و فهرست ابن عبدون. نخستین کسی که در این رشته به تفصیل کتاب نوشت ابو الحسین احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، رجالی معروف شیعه و معاصر شیخ طوسی و نجاشی، بود که دو کتاب فراهم آورد یکی در اصول و دیگری در مصنفات. ولی متأسفانه این دو کتاب به نسلهای بعد نرسید، چنانکه از پیش یاد کردیم. از لحن کلام شیخ طوسی در مقدمه الفهرست آنجا که در مقدمه کتابش از اصرار شیخ فاضل و هم از بیان شیخ نجاشی-معاصر و همدوره عالیقدر شیخ که او نیز کتابی در همین موضوع تالیف کرده-سخن می‌گوید، برمی‌آید که انگیزه این هر دو دانشمند همعصر و عالیقدر همان خالی بودن زمینه این کار و فقدان کتاب جامع و مشبعی در این رشته بوده است. بجز فهرست ابن ندیم (متوفاً به سال ۳۸۵) که موضوعاً با فهرست مصطلح تا حدودی متفاوت است و درباره تمامی علوم و فنون و مذاهب و سنن معموله میان مسلمانان و بیان مؤلفات ایشان در هر یک از اینها و مؤلفات علمای غیر مسلمان است و سال تالیف آن ۳۷۸ است، فهرست شیخ قدیمی‌ترین کتاب مفصلی است که در این رشته تاکنون به جای مانده و در دسترس دوره‌های بعد قرار گرفته است. فهرست ابو غالب زراری (۶۵) متوفاً به سال ۳۶۸) و معدودی از فهرستهای متقدم بر شیخ (۶۶) - که اکنون بر جا و در دسترس است - کتابهایی کوچک، بل رساله‌هایی، خاص معرفی چند کتابند. (۶۷) در این باره که از فهرست شیخ و فهرست نجاشی کدامیک پیش از دیگری تالیف شده، تحقیق یقین‌آوری انجام نگرفته است. شاید بدین قرینه که نجاشی در فهرست خود از شیخ و تالیفات وی از جمله الفهرست نام برده، در حالی که در فهرست شیخ از نجاشی و تالیف وی نامی نیست، گمان می‌رود که کتاب نجاشی پس از کتاب شیخ تالیف شده است. ولی اولاً نامبرده شدن کتاب شیخ در فهرست نجاشی دلیل بر تقدم کتاب شیخ نیست و آیا نمی‌توان تصور کرد که نجاشی قبلاً نام و دیگر تالیفات شیخ را در فهرست خود ثبت کرده و پس از آنکه فهرست شیخ نوشته شده، آن را نیز در شرح حال وی گنجانیده و به کتب شیخ افزوده باشد؟ همان طور که خود شیخ طوسی در ذیل شرح حال و در شمار تالیفات خود در فهرستش از کتاب مبسوط، که گفته‌اند آخرین تالیف شیخ است، نام آورده و آن را بر شرح حال خود افزوده است. ثانیاً اگر نام نبردن از کتاب نجاشی در فهرست شیخ به موجب آن باشد که در هنگام نگارش آن فهرست، کتاب نجاشی وجود نداشته، می‌بایست بعدها که کتاب مزبور تالیف شده، در فهرست شیخ گنجانیده شود، زیرا بنابر مشهور، شیخ طوسی ده سال پس از نجاشی زنده بوده و به طور حتم از وجود کتاب وی با خبر شده است. بنابراین، دلیل یاد نشدن کتاب نجاشی را در فهرست شیخ و همچنین یاد کردن نجاشی کتاب شیخ را باید در چیز دیگری جستجو کرد که احتمالاً عبارت باشد از معروفیت و عظمت علمی شیخ طوسی و کتابهایش در جامعه شیعی آن روزگار و برخوردار نبودن نجاشی از شهرتی که موجب توجه کامل به خود یا کتابش گردد. لیکن با این همه، بررسی و مقابله دو کتاب مزبور و برخورد به عباراتی در فهرست نجاشی که عیناً عبارات فهرست شیخ با پاره‌ای

اضافات است و مشاهده شیوه بیان نجاشی در بسیاری از موارد که نمایشگر نظر انتقادی وی نسبت به مطالب هرست شیخ است ، تقریباً جای تردیدی در این باقی نمی‌گذارد که فهرست نجاشی پس از فهرست شیخ تالیف شده است .

مشخصات کتاب

این کتاب مشتمل بر معرفی نام و آثار قریب به نهصد نفر از صاحبان اصول و مصنفات است که غالباً همراه با سلسله سند میان شیخ و آنان ذکرشان رفته است . تهیه و تالیف کتاب به خواهش یکی از معاصران شیخ که در مقدمه همین کتاب از او به الشیخ الفاضل تعبیر می‌کند ، انجام گرفته است . هر چند قرینه قابل اعتمادی که بتواند این شخص را معرفی کند در دست نیست ، ولی از تعبیر شیخ فاضل و هم از اینکه خواهش او در مورد تالیف این کتاب (و همچنین در تالیف دو کتاب دیگر شیخ : الرجال و الجمل و العقود) از طرف شخصیت بزرگ علمی زمان خود به اجابت مقرون گشته ، به اجمال می‌توان مطمئن بود که آن شخص دارای موقعیت علمی قابل ملاحظه‌ای بوده است . (۶۸) مبنای کتاب بر معرفی اصحاب اصول و مصنفینی است که یا شیعه باشند یا برای شیعه کتابی تالیف کرده باشند . (۶۹) شیخ خود در مقدمه کتاب وعده می‌دهد که در ذیل نام هر یک از مصنفین و اصحاب اصول ، به آنچه درباره وی از جرح یا تعدیل گفته شده ، و هم به اینکه روایت او مورد اعتماد است یا نه ، و هم به مذهب و اعتقاد او ، اشاره کند ولی عملاً در کتاب از این روش تخلف شده است . بدین صورت که جز در موارد نادر ، از توثیق یا تضعیف نامبرندگان دریغ کرده ، (۷۰) و در ذیل نام شیعیان غیرامامی از قبیل فطحیه و واقفیه در بعضی از موارد از تذکر مذهب آنان خودداری کرده است . تنها در صورتی که صاحب ترجمه از عامه باشد از مذهب او یاد کرده است . بنابراین هرگاه درباره مذهب کسی سکوت نموده و آن را قید نکرده باشد ، باید مطمئن بود که عامی نیست هر چند شیعی امامی بودن او نیز ثابت نمی‌شود ، یعنی امکان آن وجود دارد که وابسته به سایر شعبه‌های شیعه ، مانند فطحی و واقفی و غیره باشد . خلاصه آنکه در فهرست شیخ ، از مذهب شیعه امامی (۷۱) و غیر امامی گاه یاد شده و گاه نشده ، ولی مذهب عامی ، غیر شیعی ، همیشه مورد تذکر قرار گرفته است . همچنین غالباً از قدح و تضعیف امامی ضعیف ، خودداری شده ، زیرا چنانکه گفتیم موضوع و مبنای کتاب تدوین نام کسانی است که برای شیعه اصل یا تصنیفی نوشته‌اند ، اعم از شیعی و غیر شیعی ، ممدوح یا مذموم ، که تعیین این صفتها بر عهده این کتاب نیست .

وضع و ترتیب کتاب

کتاب بر حسب حروف تهجی ترتیب یافته و در هر حرفی برای هر یک از اسمهای مصدر به آن حرف ، باب جداگانه‌ای باز شده است ، مثلاً در حرف الف برای ابراهیم یک باب و برای اسمعیل یک باب و برای احمد یک باب باز کرده و برای مجموع اسمهایی که بجز یکی از آنها وجود نداشته است ، در هر حرفی ، باب جداگانه‌ای به عنوان باب الواحد گشوده است ، مثلاً در باب الواحد حرف الف ، اسمهای اصبغ و ادريس و اصرم را که از هر کدام یکی بیش نبوده گنجانیده است . و به همین ترتیب تا آخر حروف تهجی ، مجموع اسمی یاد شده در کتاب را که بالغ بر نهصد است در ضمن این ابواب متذکر شده است .

چگونگی نسخه‌های فهرست

بنابر اظهار نظر بسیاری از خبرگان فن ، نسخه‌های کتاب الفهرست مانند بیشتر کتب معتبر رجالی کهن از قبیل کتابهای کشی ، نجاشی ، برقی ، و غضائری عموماً به تحریف و تصحیف و فزونی و کاستی دچار شده و نسخه صحیح آن به دست ابنای این زمان نرسیده است . علامه کلباسی در این باره می‌نویسد : «بیشتر نسخه‌های کنونی فهرست از تصحیف و غلط خالی نیست و چنانکه بعضی از صاحبان نظران گفته‌اند اکثر نسخی که در اختیار مراجعان این دوران قرار دارد مورد دستبرد حوادث و بازیچه دست تصحیف

شده است. محقق شیخ سلیمان بحرانی (متوفا به سال ۱۱۲۱ هجری) در صدد شرح و ترتیب و تصحیح این کتاب برآمد و در اکثر تراجم آن، خطاهای ناشی از قلم کاتبان را اصلاح کرد، ولی بجز اسمهای مصدر به الف را در قالب تالیف نریخت. « (۷۲) از این گفتار استنباط می‌شود که تصحیحهای محقق بحرانی از نوع تصحیح قیاسی بوده و با مقابله با دیگر کتابهای مورد اعتماد رجال انجام گرفته است، نه تصحیح نسخه‌ای به معنای دست‌یافتن بر نسخه‌های تصحیح شده و قابل اعتمادی از خود کتاب الفهرست و مقابله آنها با یکدیگر. چه، در آن صورت می‌باید خود محقق مزبور بدین موضوع اشاره کرده و کلباسی نیز آن را نقل کرده باشد. علاوه بر این می‌باید از آن پس مسئله اختلاف نسخه‌ها حل شده و نسخه کامل یا صحیح تقریبی مشخص شده باشد. تا آنجا که ما اطلاع داریم، نسخه صحیح الفهرست تا زمان ابن داود حلی (متولد به سال ۶۴۷) موجود بوده، زیرا وی در مواردی تصریح کرده که نسخه رجال و فهرست شیخ به خط مؤلف در اختیار اوست. پس از آن دیگر از نسخه تصحیح شده کتاب مزبور اطلاعی در دست نیست و بدین قرینه که در نسخه‌های کنونی عبارات تحریف شده قطعی دیده می‌شود و مؤلفان معروف رجال در دوره‌های متاخر از ابن داود، مانند میرزا محمد استرآبادی مؤلف رجال کبیر (متوفا به سال ۱۰۲۸ یا ۱۰۲۶) و میر مصطفی تفرشی، از علمای قرن یازدهم و مؤلف نقد الرجال، در نقل مطالب آن با یکدیگر اختلاف دارند، می‌توان مطمئن بود که هیچ یک به نسخه تصحیح شده این دو کتاب دسترسی نداشته‌اند و نسخه ابن داود مفقود الاثر شده است. پس هر جا که نسخه‌های موجود الفهرست با آنچه ابن داود از کتاب مزبور نقل می‌کند یکسان نباشد، بی‌تامل باید نقل ابن داود را مقدم و حجت‌شمرد. چه، گمان درستی و برابری آن با نوشته شیخ قویتر و خردپسندتر است. باید افزود که هر جا میان نقل ابن داود با نقل علامه حلی که معاصر و همدوره وی در شاگردی نزد احمد بن طاووس بوده است، نابرابری دیده شود، همه وقت نمی‌توان سخن ابن داود را مقدم شمرد، زیرا علامه نیز نسخه تصحیح شده رجال و فهرست شیخ را در اختیار داشته است و البته گمان اشتباه ابن داود در قرائت نسخه یکباره منتفی نیست.

چگونگی نسخه‌های چاپی

متن فهرست با همان ترتیب اصلی، نخستین بار در سال ۱۳۵۶ هجری قمری در مطبعه حیدریه نجف با مقدمه و تصحیح و پاورقی سید محمد صادق آل بحر العلوم به چاپ رسید و همان نسخه با همان خصوصیات بار دیگر در سال ۱۳۸۰ قمری تجدید چاپ شد. این چاپ در ۲۵۲ صفحه به قطع وزیری و دارای فهرست نامها و شماره نام رجال و نقطه‌گذاری بالنسبه کامل و بر روی هم، چاپی ممتاز و قابل توجه است. سالها پیش از این تاریخ نیز، یعنی در سال ۱۲۷۱ هجری (۱۸۵۳ میلادی) نسخه‌ای از فهرست که بر حسب حروف اول و دوم و سوم نام و نام پدر و نام جد ترتیب یافته بود، به وسیله ا. سبرنجر و مولی عبدالحق در هندوستان تصحیح شده و به چاپ رسیده بود. علامه بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی، مؤلف کتاب الذریعه، این نسخه را دیده و خصوصیات آن را در کتاب ذریعه (ج ۱۶، ص ۳۸۴) نقل کرده است و آقای سید محمد صادق بحر العلوم در مقدمه کتاب رجال طوسی (ص ۶۹) آن را به نقص و پر غلطی و بدچاپی موصوف نموده است. مصحح فاضل نامبرده از قول علامه تهرانی شرحی در مورد چاپ دیگری از الفهرست نیز در مقدمه کتاب رجال نقل کرده که خلاصه آن چنین است: «سالها قبل (در حدود سال ۱۳۱۵ قمری) در تهران نسخه‌ای از الفهرست را در کتابخانه عالم بزرگ، حاج میرزا ابو الفضل تهرانی، دیدم. این نسخه در لیدن به طبع رسیده و از لحاظ اتقان و نیکویی چاپ کاملا گرانبها و جالب بود. پس از آنکه به زحمت زیاد شرح آخر آن را که به زبان لاتین نگارش یافته بود به ترجمه رسانیدیم، معلوم شد که ناشر کوشش فراوانی در مقابله نسخه‌ها و دقت در تصحیح به کار برده است و هم اکنون نسخه‌ای که در آن تاریخ به خط خود از آن برداشته‌ام با همان خط و کاغذ موجود است. جای شگفتی است که علامه تهرانی با اعجابی که از این نسخه داشته در کتاب ذریعه، ذیل نام الفهرست، مطلقا از آن یاد نکرده و به گزاره چاپ هند بسنده کرده است. آیا بدین قرینه و هم به قرینه آنکه هیچکس دیگر چنین نسخه‌ای از کتاب الفهرست را ندیده و از آن نشانی ندارد، گمان آن نیست که

علامه مزبور در شناخت آن نسخه دچار اشتباه شده و همان چاپ هند را چاپ لیدن پنداشته ، یا در هنگام گزاره این شرح (که خلاصه آن را گفتیم) به خاطر طول زمان ، خصوصیات آن را فراموش کرده و دچار این خلط شده باشد ؟

اعتبار فهرست و انتقاد بر آن

برای اثبات اعتبار کتابهای شیخ طوسی ، بیش از بررسی اصل کتاب ، می توان به اعتبار مؤلف آنها استناد جست . عظمت و ارجمندی مقام علمی شیخ آنچنان است که گمان بی اعتباری تالیفات وی را به کلی مردود ، یا لااقل ، ضعیف می سازد . نوشته های وی در هر رشته ای گشاینده راهی نو و روشی مبتکرانه و نمایشگر قدرت فراوان و کم سابقه علمی اوست . چنانکه می دانیم دو کتاب تهذیب و استبصار او در شمار چهار کتاب معروف حدیث ، و سه کتاب الفهرست ، الرجال ، و اختیار الرجال او ، جزء چهار اصل مورد اعتماد علم رجال ، و کتابهای دیگر او هر کدام در رشته خاص خود از : تفسیر ، کلام ، اصول ، و فقه ممتاز و برجسته و برخوردار از ابتکار می باشند . بنابراین خدشه در آراء و نظرهای وی در فن رجال ، کاری دشوار و دور از احتیاط است . عملاً نیز دو کتاب الفهرست و الرجال او در دوره های پس از خود وی پیوسته مورد توجه و اعتنای علمای بزرگ و نام آوری چون محقق ، علامه ، ابن طاووس ، شهید و غیر ایشان بوده و به گفته علامه کلباسی در سماء المقال (ص ۵۲) مشهور علماء توثیقها ، تضعیفها ، و دیگر آراء او را درباره رجال ، به چشم اعتبار و اتقان نگریسته اند . با این همه ، به طور کلی نمی توان بر همه گفته های شیخ بزرگوار طوسی در رجال صحه نهاد و وجود پاره ای اشتباهات را در کتابهای ایشان نادیده گرفت . و البته باید اذعان داشت که این اشتباهات در کنار آراء متقن و درست شیخ الطایفه ناچیز و نادر است . محقق رجالی این روزگار ، شیخ محمد تقی شوشتری در سراسر کتاب تحلیلی و جامع خود ، قاموس الرجال به موارد خطاهای شیخ قدس سره - در دو کتاب الفهرست و الرجال اشاره کرده و از جمله در فصل بیستم از مقدمات کتاب مزبور نمونه ای از آنها را در ترجمه ابو غالب زراری نمایانده است . بنابر اظهار محقق مزبور ، موجب اصلی اشتباهات شیخ آن است که وی از فهرست ابن الندیم که چندان متقن و مورد اعتماد نیست ، در موارد بسیاری نقل کرده و از اینرو هر گاه میان نظر شیخ و نجاشی در موردی اختلاف باشد ، سخن نجاشی مقدم است ، زیرا وی در سرتاسر کتاب خود بجز یک بار ، از کتاب مزبور سخنی نقل نکرده است . (۷۳) با این حال در موارد اختلاف میان شیخ و نجاشی ، همیشه نمی توان به تقدم سخن نجاشی حکم کرد ، بلکه حاکم نهایی در غالب موارد ، قراین و امارات خارجی است (در این زمینه در بخشی ، زیر عنوان مقایسه میان فهرست نجاشی و شیخ ، بیش از این سخن خواهیم گفت) . کتابهایی که بر محور الفهرست نوشته شده است ذیلها و ترتیبهای متعددی که در دوره های بعد از شیخ بر محور این کتاب نگارش یافته ، بر اهتمام اصحاب نسبت به آن ، نشانه ای بارز است . در زیر از تمامی آنچه در این زمینه بدان دست یافته یا از آن در کتابها نشانی دیده ایم ، یاد می کنیم : ۱ . معالم العلماء . این کتاب بنابر تصریح مؤلفش ، رشد الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (متوفای سال ۵۸۸) ، به عنوان تتمیم و تکمیل الفهرست شیخ - رحمه الله علیه - نوشته شده و علاوه بر همه نامهایی که در الفهرست آمده ، مشتمل بر نام گروهی از معاصران و متاخران از شیخ نیز هست . مجموع کسانی که ذکرشان در این کتاب رفته ، نهصد و نود کس اند بجز شعرا که در آخر ، فصلی نیز به گزارش نام آنان اختصاص یافته است . اگر چه این کتاب تقریباً ، نام نود نفر و ششصد کتاب بیش از یادشدگان در الفهرست را متضمن است ، لیکن به دلیل حذف سندها ، مجموعاً از کتاب مذکور مختصرتر است . در ذیل نام افراد ، گاهی به وثاقت یا ضعف آنان و هم به تاریخ وفاتشان اشاراتی رفته و این یکی دیگر از امتیازات این کتاب بر الفهرست شیخ است . در ترتیب نامها فقط حرف نخستین مراعات شده و حرف دوم و سوم و ... به حساب نیامده است . بنابراین ، میان ابراهیم و بلال ترتیب هست ، ولی میان ابراهیم و احمد نه . این کتاب اولین بار در سال ۱۳۵۳ قمری به کوشش و با تصحیح و مقابله و مقدمه مرحوم عباس اقبال در تهران ، و بار دیگر به سال ۱۳۸۱ قمری با تعلیق و مقدمه مفصل آقای سید صادق بحر العلوم در ۱۵۳ صفحه در چاپخانه حیدریه نجف ، به

چاپ رسیده و در دسترس است . ۲ . فهرست . تالیف شیخ منتجب الدین علی بن ابی القاسم عبید الله بن بابویه قمی (متوفا پس از ۵۸۵) . (۷۴) نام این کتاب اسما مشایخ الشیعه و مصنفیه و موضوع آن ، ذکر صاحبان اصول و مصنفینی است که پس از شیخ طوسی آمده یا معاصر وی بوده‌اند و نامشان در الفهرست یاد نشده است . پس این کتاب به آن دلیل که فقط مشتمل بر معاصران و متاخران از شیخ است با کتاب همزمان خود ، یعنی معالم العلماء ، که متضمن متقدمان بر شیخ نیز هست ، موضوعا متفاوت می‌باشد . بنا بر تحقیق عباس اقبال در مقدمه معالم العلماء ، این دو کتاب با آنکه از دو عالم همعصر و تقریباً در یک زمان صادر گشته ، بدون آگاهی از یکدیگر نوشته شده‌اند . این مطلب در مورد شیخ منتجب الدین جای تردید نیست ، چه وی در مقدمه کتابش پس از آنکه از الفهرست یاد می‌کند چنین می‌افزاید : «و لم یصنف بعده شیء من ذلک . . .» پس یا در آن تاریخ هنوز کتاب معالم العلماء تالیف نشده بوده یا به نظر شیخ منتجب الدین نرسیده بوده است . ترتیب این کتاب ، همان ترتیب کتاب معالم است بی هیچ افزونی و کاستی ، حجم آن از کتاب مزبور کمتر است . این کتاب فقط یک بار در قطع بزرگ (رحلی) ، منضم با کتاب معروف بحار الانوار- در آغاز جلد بیست و پنجم- به چاپ سنگی رسیده و محتاج تصحیح و چاپ مجدد است . ۳ . تلخیص الفهرست . تالیف شیخ نجم الدین ابو القاسم جعفر بن الحسین بن یحیی معروف به محقق حلی (متوفا به سال ۶۷۶) . در این کتاب ، تنها به نام رجال و نویسندگان و برخی از خصوصیاتشان بسنده شده و نام کتابها و هم سند مؤلف بدانها ، حذف شده است . بنا بر نقل علامه تهرانی در الذریعه نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه شخصی علامه سید حسن صدر یافت می‌شده است . ۴ . ترتیب قهپایی . چنانکه دانستیم ، مولی عنایت الله قهپایی گرد آورنده اصول چهارگانه رجالی در مجموعه مجمع الرجال برخی از این اصول را نیز جداگانه مرتب ساخته ، که شرحی در زمینه ترتیب اختیار الرجال گذشت . از جمله کتابهایی که وی مرتب ساخته الفهرست است و این مطلب را خود او در مقدمه مجمع الرجال اظهار داشته است . (۷۵) ۵ . ترتیب بحرانی . شیخ علی بن عبد الله الاصبعی البحرانی (متوفا به سال ۱۱۲۷) نیز الفهرست را مرتب ساخته است . این کتاب به شماره ۲۷۷ در جلد چهارم الذریعه ثبت است . از خصوصیات دیگر آن و از اینکه نسخه آن باقی است و کجاست ، اطلاعی نداریم . ۶ . شرح فهرست . شیخ سلیمان بن شیخ عبد الله البحرانی الماحوزی (۱۰۷۵-۱۱۲۱) الفهرست را شرح و تصحیح کرده و تراجم آن را مرتب ساخته و آن را معراج الکمال الی معرفه الرجال نام نهاده است . لیکن این کتاب کامل نشده و فقط حرف الف (بنا بر قول کلباسی در سماء المقال ، ص ۴۲) یا تا حرف تاء» (بنا بر نقل سید صادق بحرا العلوم در مقدمه رجال شیخ از قول شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین) به رشته تحریر در آمده است . بنا بر نقل علامه تهرانی در الذریعه (ج ۴ ، ص ۶۶) یکی از فضلاء اصحاب ، فهرست را به ترتیب حروف : حرف اول و دوم و سوم مرتب ساخته و در سال ۱۰۰۵ از آن راغت یافته است . و این همان نسخه‌ای است که به سال ۱۲۷۱ هجری در کلکته چاپ شده است . (۷۶)

پی‌نوشتها

از آفات ۳۵

۱ . گویا منظور از تاریخ الرجال که در بعضی کتب در شمار رشته‌های علم رجال ذکر شده و برخی از مصنفات قدما ، مانند کتاب عقیقی (پدر) بدان اختصاص یافته ، همین تراجم است . ۲ . این کنیه در برخی از مدارک ابن ریدویه به آراء مهمله و در برخی دیگر «ابن رویده ضبط شده و آنچه در متن آمده به نقل از الفهرست شیخ طوسی است و به هر حال منظور ، علی بن محمد بن جعفر بن عبسه الحداد العسکری است . ۳ . تعیین این تاریخ به اعتماد گفته علامه بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه است (ج ۱۰ ، ص ۸۴) ولی با توجه به اینکه عبید الله تا پایان قرن اول هجری در قید حیات بوده (الفهرست ، چاپ نجف ، پاورقی ص ۱۳۳ به نقل

از تقریب ابن حجر) این گفته بی دلیل می نماید، مگر اینکه تالیف وی در همان سالهای حدود ۴۰ باشد. ۴. الذریعه (ج ۱۰، ص ۹۹ و الاسناد المصنفی ص ۷۹) آنچه درباره مؤلف این کتاب گفته شد، نظر علامه تهرانی است در کتاب ارجمند و معروف الذریعه و هم در رساله مشیخه ایشان که به الاسناد المصنفی معروف است. و او نیز در این نظر، دنباله رو نجاشی و شاید بعضی دیگر از ائمه رجال است. گروه دیگری این کتاب را به پدر وی، ابو عبد الله محمد بن خالد البرقی، منسوب کرده اند. ولی محقق رجالی، معاصر شیخ محمد تقی شوشتری، صاحب کتاب قاموس الرجال، این هر دو قول را مردود شمرده و مؤلف طبقات الرجال را به قرینه طبقه روایتی، عبد الله بن احمد البرقی- از مشایخ روایت کلینی- یا احمد بن عبد البرقی- از مشایخ صدوق ثانی- دانسته و باز در میان این دو احتمال، دومین را به صواب نزدیکتر شمرده است. برای تفصیل ر. ک. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۱-۳۲. ۵. فهرست نجاشی، چاپ سربی، تهران ۱۶۰. این تاریخ در قاموس الرجال به نقل از فهرست نجاشی ۲۲۹ ضبط شده که با مراجعه به دو نسخه چاپی نجاشی و هم برخی کتب دیگر که آن را از نجاشی نقل کرده اند مانند: الذریعه و تاسیس الشیعه، اطمینان به وقوع اشتباه برای صاحب قاموس یا مامقانی صاحب رجال (که قاموس تقریباً حاشیه ای بر آن است) حاصل می شود. ۶. الذریعه، ج ۱۰، ص ۸۹. ۷. معالم العلماء. تالیف محمد بن علی بن شهر آشوب (متوفا به سال ۵۸۸) چاپ عباس اقبال ص ۲۸. ولی در فهرست شیخ طوسی فقط از مشیخه یاد شده و از این کتاب ذکری نرفته است. ۸. الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۴۷. ۹. الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴. ۱۰. تاسیس الشیعه لفنون الاسلام، تالیف علامه سید حسن صدر (متوفا به سال ۱۳۵۴ قمری) ص ۲۳۳. علامه نامبرده از آنجا که به سهو القلم، وفات شعبه را ۲۶۰ ذکر کرده، وی را متاخر از ابن جبلة پنداشته و عبد الله بن جبلة را نخستین مؤلف علم رجال دانسته است. ۱۱. الامام الصادق، چاپ مصر، ص ۴۵۸. ۱۲. سال وفات او را شیخ در الفهرست، ۳۳۳ و در کتاب رجال، ۳۳۲ ذکر کرده و محقق شوشتری در قاموس الرجال قول اول را به صواب نزدیک دانسته است. قاموس، ج ۱، ص ۳۹۷. ۱۳. این کتاب را نخستین بار جمال الدین ابوالفضائل احمد بن طاووس حلی (متوفا به سال ۶۷۳) کشف کرد و در کتاب حل الاشکال خود که مجموعه ای است شامل این کتاب و اصول چهارگانه علم رجال مندرج ساخت. بعدها مولی عبد الله تستری (متوفا به سال ۱۰۲۱) آن را از حل الاشکال استخراج و جداگانه تدوین کرد. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به الذریعه، ج ۱۰. ۱۴. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۲۳. به نقل از انساب سمعانی. ۱۵. الذریعه، ج ۱، ص ۳۲۳. ۱۶. الفهرست، چاپ نجف، ص ۱۷۸ و قاموس، ج ۸، ص ۳۲۲. ۱۷. درباره نام این کتاب در بخش مربوط به اختیار الرجال، از این مقال به تفصیل سخن گفته ایم. ۱۸. به گفته سید محمد صادق بحر العلوم در مقدمه رجال شیخ، چاپ نجف، ص ۶۱. ۱۹. این قول معروف درباره سال وفات شیخ نجاشی است که مؤلفان متاخر همچون علامه مامقانی و علامه تهرانی و جز ایشان نیز همان را ذکر کرده اند. برخی دیگر همین تاریخ را با تعبیر «ده سال پیش از شیخ بیان کرده اند. فقط محقق شوشتری، صاحب قاموس الرجال، این قول را تخطئه کرده است، با این استدلال که نجاشی در کتاب خود محمد بن الحسن بن حمزه بن ابی یعلی را عنوان کرده و گفته که وی در سال ۴۶۳ وفات یافته است. پس نجاشی باید در این تاریخ زنده باشد و پس از آن وفات یافته باشد (قاموس، ج ۱، ص ۳۴۷)، ولی فاضل محقق بزرگوار، سید موسی شبیری زنجانی، در این مورد نظری متکی به استدلالی متین ابراز داشته و سخن مؤلف قاموس را مردود ساخته است. اظهار معزی الیه عیناً چنین است: از اینکه نجاشی، وفات شیخ طوسی (متوفا به سال ۴۶۰) را در کتاب خود ضبط نکرده و از کتابهای معروف شیخ مانند مبسوط و تبیان نام نبرده، می توان مطمئن شد که تاریخ مزبور (یعنی تاریخ فوت محمد بن الحسن بن حمزه که در کتاب نجاشی مضبوط است) یا اشتباه است و صحیح آن ۴۳۶ است، یا اینکه از خطوط الحاقی است که نظیر آن در اثر خلط حاشیه به متن، در بسیاری از کتب اتفاق افتاده است. از این قبیل است تاریخ وفات عبد الکریم قشیری (متوفا به سال ۴۶۵) که در بعضی از نسخ تاریخ بغداد، تالیف خطیب- که خود در سال ۴۶۳ فوت کرده است- ثبت شده است. و خطوط الحاقی در فهرست ابن ندیم (متوفا به سال ۳۸۰ یا ۳۸۵) بسیار زیاد است و به گمان قوی احتمال دوم صحیح است، چنانکه با مراجعه به فرحة الغری،

تالیف عبد الکریم بن طاووس معلوم می‌شود . ۲۰ . قاموس ، ج ۱ ، ص ۳۴ . ۲۱ . فهرست شیخ ، چاپ نجف ، سال ۱۳۸۰ ، ص ۲۴ .

۲۲ . الفهرست ، ص ۲۸ . ۲۳ . احتمالا «اصل کتابی است که در آن مطالب بدون تبویب و ترتیب ذکر شده باشد و «تصنیف ، کتابی که مطالب آن مرتب و تحت عناوین خاص ذکر شده باشد . یا «اصل آن است که در آن فقط به نقل روایات بسنده شده باشد و «تصنیف آنکه در آن از گردآورنده نیز سخنی و بیانی افزوده شده باشد . ۲۴ . الفهرست ، ص ۲۴ . مؤلف قاموس الرجال معتقد است که این دو کتاب تلف نشده و پس از خود او به نجاشی رسیده است و بر این ادعا دلایلی نیز از گفته‌های نجاشی اقامه می‌کند که به هیچ صورت قادر بر تایید این نظر نیستند . ر . ک . قاموس ، ج ۱ ، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ . ۲۵ . در گفتار ابن شهر آشوب در مقدمه کتاب معالم العلماء- آنجا که سخن غزالی را در مورد نخستین کتاب در اسلام نقل می‌کند و سپس آن را رد می‌نماید و نخستین کتابها را به علی ، علیه السلام ، و سپس به سلمان و ابوذر و اصبع و . . . نسبت می‌دهد- نیز می‌توان نشانه‌ای از همین انگیزه فرقه‌ای مشاهده کرد . ۲۶ . بنابر ضبط نجاشی : ازدی . ۲۷ . اگر کتاب عبید الله بن ابی رافع- که قبلا نامش گذشت- مشتمل بر شرح حال افراد نیز باشد ، بالطبع نخستین کتاب در رشته تاریخ رجال خواهد بود ، ولی بدین قرینه که شیخ نام کتاب مزبور را تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین ضبط کرده ، محتمل است که فقط متضمن نام رجال بوده و شرح حال ایشان در آن نیامده و در این صورت از موضوع تاریخ رجال بیرون است . ۲۸ . منسوب به کش (به فتح کاف و تشدید شین) از قراء گرگان و به قولی از بلاد ماوراء النهر .

۲۹ . اختیار الرجال ، چاپ بمبئی ، ص ۹۹ . ۳۰ . قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۱۶ . ۳۱ . با نسخه تازه و جامعی از اختیار الرجال که به تصحیح و تنقیح عالم متتبع آقای حاج میرزا حسن مصطفوی فراهم آمده و چاپ شده ، فهرست اعلام بسیار کامل و مبسوطی همراه است که بر تمامی رجال مترجم و غیر مترجم یاد شده در این کتاب مشتمل می‌باشد ، و بیگمان محصول پر ارزش رنج و کوشش فراوانی است ، شکر الله سعیه . عالم محقق آقای سید موسی زنجانی نیز فهرست اعلام مترجم آن را تهیه کرده‌اند که با هیچیک از کتب رجالی ، یا مستقلا ، به چاپ نرسیده و مورد استفاده مراجعان قرار نگرفته است . با چاپ تازه دیگری نیز که اخیرا در نجف و با تصحیح و تحشیه سید احمد الحسینی انتشار یافته فهرست نامها ، کنیه‌ها و ، لقبها ، و فهرست نام و کنیه و لقب زنان جداگانه ، و فهرست موضوعات متفرقه ، چاپ شده است . ۳۲ . قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۳ . ۳۳ . فرج المهموم ، چاپ نجف ، ص ۱۳۰ . ۳۴ . الفهرست ، ص ۱۹۰ . ۳۵ . برای تفصیل این موارد ر . ک . قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۳ .

از ۳۶ تا ۷۶

۳۶ . مولی عنایت الله قهپایی نیز ادله دیگری بر این مطلب اقامه کرده که غالبا از افاده مدعا قاصرند . برای تفصیل ، ر . ک . قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۴ . ۳۷ . بدین گونه که نخست این عبارت را از علامه نقل می‌کند : «روی الکشی عن جعفر ابن احمد بن ایوب عن صفوان . . . » که درباره خالد البجلی است و سپس می‌گوید : «این حدیث علاوه بر عدم دلالتش بر توثیق و مدح ، سندش مجهول و مضطرب است زیرا شیخ در کتاب اختیار سند را به این صورت آورده ولی در کتاب کشی سند چنین است : عن جعفر بن احمد ، عن جعفر بن بشیر» الخ- قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۶ . ۳۸ . به ضم قاف ، معرب کوهپایی منسوب به کوهپایه یا کویا از محال اصفهان . وی از شاگردان شیخ بهایی است و چند تالیف در علم رجال دارد . ۳۹ . ر . ک . قاموس ، ج ۱ ، ص ۳۶ و ۳۷ . ۴۰ . فهرست نجاشی ، چاپ تهران ، مرکز نشر کتاب ، ص ۲۸۸ . ۴۱ . همان کتاب ، ص ۳۲۱ . ۴۲ . سماء المقال ، ص ۳۲ . ۴۳ . برای تفصیل ، ر . ک . قاموس الرجال ، ج ۱ ، ص ۴۳-۴۴ . ۴۴ . الفهرست ، ص ۱۶۷ . ۴۵ . رجال نجاشی ، ص ۲۸۸ . ۴۶ . معالم العلماء ، ص ۹۱ . عبارت چنین است : «له معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین ، علیهم السلام . » ۴۷ . الفهرست ، ص ۵۹ . ۴۸ . به نقل کلباسی در سماء المقال ، ص ۲۷ . ۴۹ . ج ۱ ، ص ۱۵ . ۵۰ . از جمله اختیار معرفه الرجال که به عنوان نام کتاب شیخ در چاپ مصحح و کامل اخیر انتخاب شده استنباط می‌شود که مصحح محترم و دانشمند آن نیز نام اصل کتاب کشی را «معرفه الرجال دانسته

و کتاب شیخ را که انتخاب و برگزیده آن ست بالطبع اختیار معرفه الرجال نامیده‌اند. و در این نامگذاری دو مسامحه است: یکی نسبت به اصل کتاب کشی که معرفه الناقلین عن الائمه الصادقین است نه معرفه الرجال، و دیگری نسبت به برگزیده شیخ که در همه مدارک معتبر از آن به نام اختیار الرجال یاد شده نه اختیار معرفه الرجال. ۵۱. ابن شهر آشوب در کتاب دیگر خود، مناقب آل ابيطالب، از کتاب کشی به نام معرفه الرجال یاد می‌کند (ج ۴، ص ۱۴۷) لیکن ظاهر آن است که منظور وی همان تلخیص شیخ است نه اصل کتاب، زیرا می‌گوید: «معرفه الرجال عن الكشي عن ابي بصير». ۵۲. از جمله، محدث قمی در الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۶، چاپ نجف. ۵۳. تاریخ مزبور، سال فراغت وی از تالیف کتاب مشهورش، مجمع الرجال، است. پس از این تاریخ از حال وی اطلاعی در دست نیست. نیز تاریخ دقیق وفات او در کتب تراجم به دست نیامد. ۵۴. برای تفصیل و تحقیق این موارد، ر. ک. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶. ۵۵. این کتاب، به شماره ۲۸۱، در جلد چهارم الذریعه ثبت است. ۵۶. معروف به رجال کبیر تالیف میرزا محمد استرآبادی، (متوفای سال ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸). ۵۷. این کتاب به شماره ۲۷۹ در جلد چهارم الذریعه ثبت است. ۵۸. سماء المقال، ص ۳۰. ۵۹. برای تفصیل، ر. ک. سماء المقال، ص ۳۰-۳۱. ۶۰. الذریعه، ج ۱۰، ص ۸۱. ۶۱. از این کتاب دو نسخه به شماره‌های: ۳۶۲۵/۳۶۰۳ در کتابخانه آستان قدس، مشهد، موجود است. ۶۲. مقدمه رجال شیخ، چاپ نجف، ص ۸۱. ۶۳. سماء المقال، ص ۲۶. ۶۴. توضیحی درباره اصول و مصنفات و فرق میان این دو اصطلاح در پانوش شماره ۲۳ گذشت. ۶۵. فهرست ابو غالب، بخشی از رساله [نامه] معروف اوست به فرزند زاده‌اش که در آن از شرح حال پدران و اعمام و سلسله فامیل خود سخن رانده و اجازه روایت کتابهای مذکور در این فهرست را به او داده است. نسخه‌ای از این کتاب به خط نسخی شیوا و نه چندان قدیمی، در ۲۹ صفحه، به قطع خشتی در کتابخانه آستان قدس به شماره ۷۶۶۹ ضبط است. آغاز نسخه چنین است: «حدثنا ابو عبد الله الحسين بن عبد الله بن ابراهيم الواسطي، قال حدثنا ابو غالب احمد بن محمد بن سليمان بن الحسن بن الجهم بن بكير بن اعين الشيباني، منه الى ابن ابنة محمد بن عبد الله بن احمد، سلام عليك فاني احمد الله اليك، الله الذي لا اله الا هو...». ۶۶. از جمله فهرستهای معروف قبل از شیخ، فهرست کتب سید مرتضی است. احتمالاً- از خود سید و احتمالاً- از شاگردش محمد بن محمد البصروی، (متوفای سال ۴۴۳) (ر. ک. الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱ و ۳۹۲) به نقل علامه تهرانی، نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سپهسالار موجود است. ۶۷. به هر صورت، اظهار نظر مرحوم عباس اقبال در مقدمه معالم العلماء که فهرست شیخ را نخستین کتاب باقی مانده از علمای سلف شیعه دانسته، ناشی از کمی تتبع است، چه علاوه بر دو فهرست ابو غالب و سید مرتضی- که هر دو تاکنون موجودند- ابن ندیم مؤلف فهرست معروف ابن ندیم نیز شیعی است. ر. ک. الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۷۵. ۶۸. علامه تهرانی، در جلد پنجم الذریعه (ص ۱۴۵) از برخی نسخه‌های کهن الجمل و العقود نقل می‌کند که منظور از الشیخ الفاضل، قاضی عبد العزیز بن البراج قاضی طرابلس (متوفای سال ۴۸۱) است. ۶۹. مرحوم عباس اقبال در مقدمه معالم العلماء، الفهرست را مخصوص مصنفین و اصحاب اصول از فرقه شیعه پنداشته است، ولی بیان خود شیخ در مقدمه الفهرست و یاد شدن گروهی از مؤلفان غیر شیعه در آن کتاب، این پندار را مردود می‌سازد. ۷۰. برای تفصیل ر. ک. الفهرست، چاپ نجف، ۱۳۸۰، ص ۷۱، ۷۸، ۸۸ و ۸۹، و سماء المقال ص ۴۱ و ۴۲. ۷۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۸، در این صورت، سخن علامه طباطبایی و سید داماد (به نقل مامقانی در رجال، ج ۱، ص ۲۰۵) که مبنای شیخ بر تصریح به مذهب غیر امامی است مانند فطحیه و واقفیه بی‌وجه خواهد بود. ۷۲. سماء المقال، ص ۴۲. ۷۳. قاموس، ج ۱، ص ۳۷-۳۹. ۷۴. منتجب الدین طویل العمر بوده و در سال ششصد هجری، اجازه عامه برای روایت حدیث داده است و دلیل بر آن کلام زیرین است: «ابن الفوطی در مجمع الآداب فی تلخیص معجم الالقاب، در صفحه ۷۷۵ کتاب المیم گفته است: «منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبید الله بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن علی بن الحسين بن موسی بن بابویه القمی الرازی المحدث المقری، ذکره الشیخ الحافظ صائن الدین ابو رشد محمد بن ابی القاسم بن الغزال الاصبهانی فی کتاب الجمع المبارک و النفع المشارک من تصنیفه و قال

: اجاز عامه سنه ستمائه ، و له كتاب الاربعين عن الاربعين ، رواه عنه مجد الدين ابو المجد محمد بن الحسين القزويني . . . » (حواشی و تعليقات ديوان قوامی رازی ، از جلال الدين محدث ارموی ، ص ۲۲۹) . ۷۵ . الذريعه ، ج ۴ ، ص ۶۴ . ۷۶ . تا اینجا درباره دو كتاب از ۴ كتاب اصلي علم رجال ، يعنى اختيار الرجال و فهرست شيخ طوسى سخن گفته شد . بدین گونه تتمه این مقال مشتمل است بر معرفی ۲ كتاب ديگر ، يعنى كتاب الرجال يا الابواب ، تالیف شيخ طوسى ، و كتاب فهرست معروف به رجال نجاشى ، تالیف ابو العباس احمد نجاشى . امید است این تتمه نیز تکمیل شود .

سازمان العلمینو
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org